



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹-۵ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharhnewsaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۷ اذان مغرب ۱۹:۴۶ اذان صبح فردا ۵:۲۱ طلوع آفتاب ۶:۴۷

نگاه سبز

درس نوروز ۹۱ برای گردشگران ایرانی

محمد درویش

Darvish100@gmail.com



■ نگارنده در تعطیلات نوروزی امسال، این بخت را داشت تا چند استان کشور را از اصفهان و چهارمحال‌وختیاری و کهگیلویه و بویراحمد تا فارس و بوشهر و... درنوردد. تقریباً در تمامی این مسیر چند هزار کیلومتری، چیزی که موج می‌زد، جمعیت بود و جمعیت... به نحوی که به سختی می‌شد مثلاً در امتداد بلوار ساحل طولانی بوشهر، محلی خالی برای ایستادن و تماشای خلیج‌فارس یافت.

و این داستان هر سال نوروز در ایران‌زمین و شاید ویژگی بارز ایرانیان، نسبت به بسیاری از ملل دیگر باشد که البته تعطیلی ۱۴ روزه هم بسیار به بقای این رسم خوشایند کمک کرده است. چرا که تا آنجایی که می‌دانم، کمتر کشوری در جهان یافت می‌شود که مردمانش از بخت استفاده از چنین تعطیلات طولانی‌ای برخوردار باشند.

فرستی که باید قدرش را بدانیم و با بهبود زیرساخت‌های لازم، آن را به یکی از مهم‌ترین مولفه‌های شادمانی مردمان، افزایش راندمان کاری و تولید سرمایه ملی و اشتغال‌زایی بدل سازیم.

و البته نوروز امسال، شاید یک ویژگی منحصر‌به‌فرد دیگر هم داشت: به ویژه برای آن ۱۸ میلیون گردشگری که تعطیلات خود را در کنار دریاچه ارومیه، گاوخونی، زاینده‌رود، دریاچه پریشان، تالاب بختگان و دشت ارژن، جنگل‌های برم، آبشار آتشگاه‌لردگان و تالاب‌شادگان گذرانند. زیرا آنها به چشم خود مرگ باورنکردنی بزرگ‌ترین آبگیرها، رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و رویشگاه‌های جنگلی وطن را دیدند و شاید برخی از آنها گونه‌هایشان از تماشای این مرگ خاموش خیس هم شد...

تجربه نگارنده از مشاهده عکس‌العمل هموطنانم در مواجهه با خشکی پریشان و برم ارومیه و... که چنین بود. آنها با حیرت می‌گفتند: اصلاً تصور نمی‌کردند که واقعاً ممکن است دریاچه پریشان هم روزی کاملاً خشک شود و مدام می‌پرسیدند که چرا؟ حتی برخی از هموطنانی که به سمت دریاچه ارومیه رفته بودند و تصاویری از کویر ۴۰۰ هزار هکتاری نمک در آن خله زیبا به ثبت رسانده بودند، با حیرت و طنزی تلخ می‌گفتند: لگاری که به قطب شمال رفته بودیم، و نه جایی که معنایش شهر آب است! (گفتنی آنکه ارومیه به زبان آشوری، یعنی: شهر آب) و این شاید همان فرصتی باشد که می‌توان به حساب ظرفیت‌سازی فرهنگی در حوزه محیط‌زیست ریخت؛ چرا که بی‌شک، تصور بسیاری از ایرانیان از عمق، گستره و شتاب تخریب طبیعت ایران، پیش و پس از نوروز ۱۳۹۱ قابل قیاس نخواهد بود؛ مولفه‌ای که امیدوارم سبب شود تا ایرانیان مطالبات خود را در این حوزه از مقامات مسوول جدی‌تر پیگیری کنند.

رویداد

نمایشگاه خوشنویسی شاهنامه در استراسبورگ

■ بنیاد فردوسی و مرکز دانشگاهی مطالعات و پژوهش‌های ایرانی آلزاس با همکاری گروه خاورشناسی دانشگاه استراسبورگ، از سوم تا پانزدهم آوریل ۲۰۱۲ میلادی برابر با ۱۵ تا ۱۷ فروردین امسال، نمایشگاه خوشنویسی برگرفته از شاهنامه فردوسی با نام «تیک‌بختی در هنر ایرانی» در ساختمان دوره دکتری دانشگاه استراسبورگ فرانسه برگزار می‌شود. شایان ذکر است دانشگاه استراسبورگ از آثار خوشنویسان ممتاز کشور، شمس‌الدین مرادی و محمد یاراحمدی با حضور پروفسور حسین بیک‌باغبان، رییس مرکز دانشگاهی مطالعات و پژوهش‌های ایرانی آلزاس و مهندس یاسر موحدر، دبیر کل بنیاد فردوسی و استادان گروه خاورشناسی دانشگاه استراسبورگ فرانسه و اعضای هیات علمی دانشگاه تهران و دانشگاه آزاد اسلامی در سوم آوریل ۲۰۱۲ میلادی برابر با پانزدهم فروردین امسال در ساختمان دوره دکتری دانشگاه استراسبورگ برگزار می‌شود. شایان ذکر است نمایشگاه «تیک‌بختی در هنر ایرانی» با ۱۸ تابلوی اصل خوشنویسی از آثار شمس‌الدین مرادی و پنج تابلوی نقاشی‌خط محمد یاراحمدی آغاز به کار کرده و به پایایی کارگاه آزاد هنری این هنرمندان ممتاز خوشنویس کشور برای آفرینش آثار الهام گرفته از آموزه‌های اخلاقی شاهنامه فردوسی در تاریخ پنجم آوریل ۲۰۱۲ میلادی برابر با هفدهم فروردین امسال به کار خود پایان خواهد داد.

شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹-۵ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharhnewsaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۷ اذان مغرب ۱۹:۴۶ اذان صبح فردا ۵:۲۱ طلوع آفتاب ۶:۴۷

«سووشون» یادگاری که «سیمین دانشور» به جا گذاشت

بانوی مهر و اسطوره

شاپور جورکش



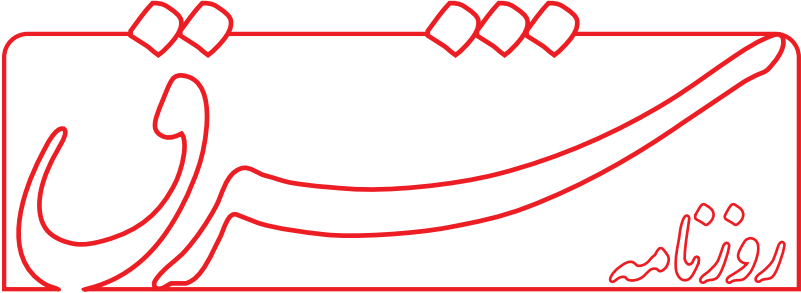
جز حضرت اجل، دوستان دیگری هم بودند که من و شاپور بنیاد را با هم عوضی گرفتند. محض همین بود که غلامحسین امامی‌بنیاد را شاپور سیاه – سفید و مرا: شاپور رنگی صدا می‌کرد. سیمین دانشور، بانوی مهر و اسطوره هم یکی، دوبار همین که من زنگی می‌زدم، سراغ بچه‌ها (تارا و تیا بنیاد و همسر) را می‌گرفت و از بنیاد سراغ منیرو و درس و مشق دانشگاه می‌گرفت. چهره خندان و عطوفت زنده‌اش را در مطبوعات دیده بودم ولی ایشان فقط تلفنی مرا می‌شناخت تا سال ۷۵ که با شهریار مندنی‌پور به خانگاش رفتیم. دیوارهای اجری با حوضی در میانه و باغچه‌ای و اتاق‌های دل‌بال فقط چاه آبی کم داشت و وسعتی تا به شکل عتیق منزل‌های خان‌نشین درآید. مهربانی بزرگوارانه‌اش برسرور روی میهمان می‌یارید. لبخندش عین دخترکی بیست و چندساله که در پناه دانش و محبت او می‌زیست، چه زود به قهقهه بدل می‌شد و چه شوقی داشت که اتاق‌ها را نشان دهد؛ درباره گل‌ها و پرورش آنها بگوید و برسد به هنر و بگوید از داستان و داستان و داستان... «خواننده موقع خواندن داستان باید «سرکُزِپا» بنشیند؛ روی نوک انگشتان پا» و همان‌طور که می‌گفت، بلند شد روی انگشتان پا نشست خم شده به جلو و دستاش را کتلی کرد نزدیک به چشم‌ها و سرش را تند تند روی سطرهای کتاب خیالی چرخاند. شیوه نثر و حادثه را محور داستان و مهار مخاطب می‌دانست. معتقد بود خواننده نباید وقت خواندن، مجال سرخاراندن پیدا کند. با شهریار رفته بودیم حضورش تا بپرسیم چرا دعوت ارمنستان را پس زده. می‌گفت «آا ارمنستان هم شد سفر؟» و می‌گفت «از من گذشته... تا نیا آنجا را دیدهام».

نسل دانشور در داستان‌نویسی، سایه هدایت را بر بالای سرخود سنگین حس می‌کرد و هر یک می‌کوشید تشخیص خود را از زیر این بار برکشد. بزرگ علوی با سیاست-محوری در داستان‌هایش بر این هویت جاگانه تاکید داشت: صادق چوبک با تاوتر آلیسم خط محوی براین همسایگی می‌کشید؛ ابراهیم گلستان به مدد نثری آهنگین یگانگی خود را می‌جست هر چندهم نثر، پردای می‌کشید بین жанمایه، محتوای اصیل و فرم نوشتاری که خواش آن محتوا را به تصنع می‌کشید و مزاحم خواش بود؛ متفاوت بودن از هدایت به هر بهایی. در این میان خلم دانشور بود که با رمان سووشون یادگاری به جا می‌نهاد که نه تنها تأثیر هدایت را می‌زدود، بلکه راهی را نشان می‌داد که برای اولین بار تجربه می‌شد و این تجربه در قله‌های ادبیات ما جایگاه سزاوار خود را یافت.

ویژگی‌هایی که این اثر را رفعت می‌داد در ابعاد گونه‌گون مورد بررسی است و این مجال به بعضی از برجسته‌ترین خصوصیت‌ها اختصاص می‌یابد. اگر خاطرم‌نویسی بعضی شازده خان‌های قاجار و عناصر داستانی نهفته در این خاطرم‌نویسی‌ها را نتوان در سطح رمان تلقی کرد، سووشون نخستین رمانی است که زن ایرانی نویسنده و پروتاگونیست آن است. زبان این رمان آمیزه‌ای از مهر و عاطفه با درونمایه‌ای شخصی – اجتماعی – سیاسی است: نخستین رمانی که با زبانی شعر گونه می‌کوشد به اسطوره‌ای قبیله‌ی جان دوباره بدمد، نه تنها ردپای هدایت و جمال‌زده در این اثر کم‌رنگ است بلکه دانشور آگاهانه تلاش دارد از نثر آل احمد نیز فاصله بگیرد تا بتواند به یاری شعر و اسطوره، پیکره عشق آرمانی زن ایرانی را جانبخشی کند. از ماندگاری این رمان این است که در همان حال که خواننده از از حوادثی تلخ عبور می‌دهد، در نهایت، نوعی شهید و شور عاشقانه بر این تلخا غالب است. تصور کنیم اگر این رمان بعد از مرگ جلال آل احمد نوشته می‌شد، تنها آن تلخا بر ذهن مخاطب غلبه داشت. قهرمان اصلی داستان، یوسف، از شخصیت جلال جدا نیست. همچنان که زری، از خود مولف تفکیک‌ناپذیر است. «زری» نامی است که چیزی از «زلیخا» یا خود دارد. عشق روزانه به ویژه در شکل زناشویی، قابلیت خطا، ضربه‌پذیری و جدل‌های معمول را می‌تواند داشته باشد. اما مولف با آگاهی بر اینکه شخصیت مرد داستان، در کشمکش‌های داستانی سرنوشتی محتوم به مرگ دارد، با تخیل



و ذهنش در گرو زندگانی دیگران تغییر و تبدل می‌یافت. بگذریم که این اواخر، قلم او بر بررسی مسایل ژورنال ماب، بیشتر تسلیم تنهایی خود بود تا تعیین لازم برای یک ادیب و دانش‌اندوز. اما رویکرد نفی‌گرای او نسبت به تاریخ، هرچند دستخوش برداشت‌های سسطحی و خرافه‌های روشنفکری بود، به نظر می‌رسد با روگردانی زنانه و به پیروی وفادارانه نسبت به جلال آل احمد بود که در فرصتی دیگر باید به آن پرداخت.



دوشنبه ۱۴ فروردین ۱۳۹۱ - اجمادی‌الاول ۱۴۳۳ - ۲ آوریل ۲۰۱۲ - سال نهم - شماره پیاپی ۱۴۹۳ - شماره دوره جدید ۲۰ - صفحه

هادی حیدری

cartoononline.persianblog.ir



۱۳ فروردین «روز طبیعت»



تولیدی دیگر

اول آوریل ۱۹۲۹ زادروز «میلان کوندرا»

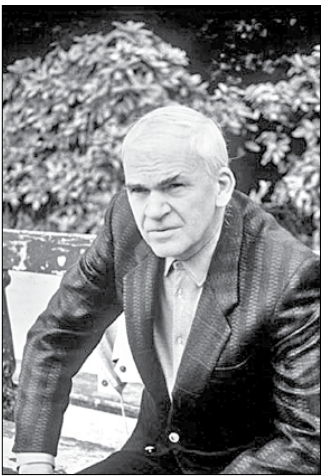
پنجره‌ای رو به خیابان «بار تولومیسکا»

محمد صادقی



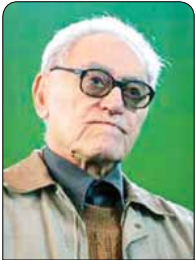
کمونیست‌ها نمی‌توانند دموکرات واقعی باشند، مگر به دو شرط: اول اینکه مارکسیسم را مالک انحصاری حقیقت ندانند دوم اینکه استخوان‌پندی اعتداف‌ناپذیر، دیوار کشی سخت در عقاید و تمرکزطلبی بر سرِوم را که پایه به استبداد است، رها کنند؛ به عبارت بهتر، دیگر کمونیست‌نباشند.

موريس دو روزه



اگر میلان کوندرا در سپتامبر ۱۹۶۸ که به غرب می‌رود، بهار پراگ را همچنان ناشناخته می‌پندارد به این خاطر است که هنوز تاکت‌های روسی در خیابان‌های پراگ مقابل چشمان‌اش هستند که جوانی پارسی به لحن تند، پرسش‌های خود را با او در میان می‌گذارد: «شما چه می‌خواهید؟» «آیا به همین زودی از سوسیالیسم خسته شده‌اید؟» و... هنگامی که جوانان دانشجویان پارسی «میلا» دوراکووا» و «اویس» به پراگ می‌نگرستند، شاید چیزی جز یک لبخند نمی‌توانسته به توهم‌های آنها پاسخ گوید:بهار پراگ، همیستی «خرد‌پیری» و «شور جوانی» است و تعریف خاص خود را دارد. راهی دشوار که از یک سو آن را باید در دهه ۱۹۶۰ و خلافت‌ها و کوشش‌های هنرمندان، نویسندگان، فیلمسازان و... واز سوی دیگر، در فهم عمیق الکساندر دوبچک از وضعیتی که چکسلواکی در آن بسر می‌برد و اراده پولادین و مسیری که با ظرافت پیمود، جست‌وجو کرد. دوبچک در گفت‌وگویی در ژوئن ۱۹۶۸ (مصطفی رحیمی آن را به فارسی ترجمه کرده) به حقوق بشر، دموکراسی، انتخاب‌روش‌های زندگی به دلخواه خود نه حاکمان، شرکت دادن مردم در اداره کشور، ضرورت ایجاد اقتصادی بخرانه و... تاکید کرد، سوسیالیسم را منهای آزادی نپذیرفته و سوسیالیسم یا هر نظام اجتماعی جدید را بدون دموکراسی ناکارآمد می‌خواند. هنگامی که بر رقیب خویش «انتونین توتوتی» پیروز می‌شود، بی‌درنگ، از یوزف پاول، وزیر کشور خود می‌خواهد تا چارچوب اداری و اجرایی اعاده حیثیت عمومی قضایی

انتشار کتاب‌های دیگری از مقتون امینی



ایستنا: مقتون امینی کتاب‌های تازه‌ای منتشر می‌کند. سیزدهمین مجموعه شعر مقتون امینی با نام «جشن واژه‌ها و حس‌ها و حال‌ها» در راه انتشار است و به گفته این شاعر پیشکسوت، احتمالاً تا نمایشگاه کتاب تهران از سوی نشر امرد منتشر خواهد شد. از امینی همچنین کتابی با نام «دیوان سفری من» در حدود ۳۶۰ صفحه برای چاپ آماده است. کتاب «شهر بارانامه» شامل گزیده شعرهای شهریار به انتخاب مقتون امینی نیز به نشر افراز سپرده شده که به گفته او، به دلیل اختلاف نظر با ناشر درباره شکل انتشار آن، چاپش به تعویق افتاده است.

آقا اجازه

بهار

علی دهقان



■ بهار! این آخرین کلمه‌ای بود که آن روز آقای هزیر با صدایی لرزان روی سر کلاس رهايش کرد و بعد همه در سکوتی سرد فرو رفتند. آقای هزیر در میان کلاس ایستاده بود و گرفتار همان حسی شده بود که همیشه می‌گفت مرا خفه می‌کند. اشک در گوشه نگاه آقای هزیر سبز شده بود و دستاش آرام تکان می‌خورد و از کنار گوش هوای کلاس عبور می‌کرد. آخرین روزهای زمستان بود و آقای هزیر که دبیر ادبیات ما بود، هر روز برای بچه‌های دبیرستان سجاد یک شعر از اخوان ثالث را زمزمه می‌کرد: «عید آمد و ما خانه خود را نتکندیم». بچه‌های سجاد هرگاه آقای هزیر این گونه سخن می‌گفت یا به نقطه‌ای در نمی‌دانم کجا خیره می‌شد، پر از هیاهو می‌شدند و شادی خود را روی سر مدرسه پرواز می‌دادند. گاهی اوقات فکر می‌کردم که آقای هزیر با آگاهی روی پنجه یا می‌ایستند، دست روی شکمش می‌گذارند و چشمانش را خیس می‌کند تا صدای خنده بچه‌های سجاد ابری پر صدا شود و روی مدرسه بایستد. آن روز اما، روز دیگری بود. بچه‌های سجاد همه می‌دانستند که «بهار» نام دخترک آقای هزیر بود که چند سال قبل درست در آخرین روزهای یک زمستان پر برف، خاطراتش را به سرمه دودخت و سفید سفید، رفت که رفت. آقا یوسف، صاحب بوفه مدرسه یکبار برای ما تعریف کرد که آن سال تعداد زیادی از معلم‌های منطقه ۶ حقوق خود را جمع کردند تا بهار در خانه آقای هزیر بماند، ولی کار آنقدر دیر شده بود که زمستان با سیلی، پلاک خانه آقای هزیر را منجمد کرد. آن روز هم وقتی گوشه نگاه آقای هزیر سبز شد، سکوت پایش را در حیاط دبیرستان سجاد دراز کرد. بچه‌های مدرسه دور هم حلقه زدیم و قرار شد که غروب برای دیدن آقای هزیر به خیابان اسکندری برویم. او هر روز عصر مسافره‌ای آرایشهر را به خانه می‌رساند. وقتی به ابتدای خط آرایشهر رسیدیم، هوا گرفته بود و غروب، بارش را روی خیابان خالی کرده بود. آقای هزیر با صدای بلند مسافره‌ای آرایشهر را صدا می‌کرد. به او نزدیک شدیم و دوش حلقه زدیم. یکی از بچه‌ها با صدای بلند شعر اخوان را برای آقای هزیر خواند. مردم همه به دایره کوچک ما خیره شده بودند که آقای هزیر به صدا درآمد و به سختی گفت: بهار!

راديو نوستالژی

الو! دنبال من می‌گشتی؟

علی مسعودی‌نیا



■ ۲۸ سال پیش در چنین روزی، ترانه ماندگار و زیبایی «Hello» در صدر جدول پرترین ترانه‌های اروپا و آمریکا جای گرفت. این ترانه را «لایونل ریچی» در سال ۱۹۸۴ به بازار موسیقی ارایه کرد؛ یعنی زمانی که تجربه‌ای ۱۷ساله را در حیطه موسیقی پاپ اندوخته بود. «Hello» بدون شک یکی از بهترین ترانه‌های رمانتیک کل تاریخ موسیقی پاپ دنیاست. ملودی و متن این ترانه را خود «ریچی» نوشت: یک ملودی ساده و بسیار احساساتی-اما گوش‌نواز- و یک متن صریح در باب اعتراف به دل‌باختگی. طرح سینمایی کلیپ این ترانه هم قطعاً در موفقیت آن نقش بسیاری داشت. در این کلیپ «لایونل ریچی» نقش یک استاد دانشگاه را ایفا می‌کرد که به یکی از شاگردانش - که دختری نابینا و سیاهپوست بود- دل می‌بازد و به دنبال راهی می‌گردد برای ابراز عشق. پس گوشش تلفن را بر می‌دارد و به دختر زنگ می‌زند و آن سطر مشهور ترانه را می‌خواند: «الو! کسی که دنبالش هستی منم؟» دختر نمی‌داند آن سوی خط کیست. اما نه‌اینان عشق برملا می‌شود و کلیپ به یک «هیپی اند» عاشقانه می‌رسد. «لایونل ریچی» در مصاحبه‌ای با کانال چهار تلویزیون انگلستان عنوان کرده بود که «پس از اجرای این ترانه، نامه‌ها و تلفن‌های زیادی داشتم از سوی مردانی که جرات ابراز عشق به محبوب‌شان را نداشتند و این ترانه را واسطه بیان احساسات و حتی در مواردی درخواست ازدواج از دختر مورد علاقه‌شان کرده‌اند». خود ترانه به تنهایی نامزد دریافت هیچ‌یک از جوایز معتبر موسیقی نشد (و شاید این امر قدری عجیب باشد)، اما آلبومی که این ترانه را نیز در برمی‌گرفت- یعنی «می‌توانم سرعت را کم کنم»- هم در «مربیک میوزیک اوارده» و هم در «گرمی» کاندیدی دریافت جایزه بود و چند جایزه را هم تصاحب کرد؛ از جمله جایزه بهترین موزیک-ویدیوی سال و جایزه محبوب‌ترین خواننده مرد. «لایونل ریچی» که امکان می‌خواند محبوب است. هرچند دیگر نتوانست ترانه‌ای مثل «Hello» خلق کند. اینقدر جهانگیر نشود. او این روزها بیش از موسیقی در کارهای خبر و سیاست درگیر است و با سازمان ملل و یونیسف همکاری مستمر دارد. مطمئن هستم که برای اهالی «راديو نوستالژی» این ترانه بسیار خاطرانگیز و دوست‌داشتنی است: «الو! کسی که دنبالش هستی منم؟ /از چشمايت می‌توانم بخوانم /از لبخندت پیداست»